

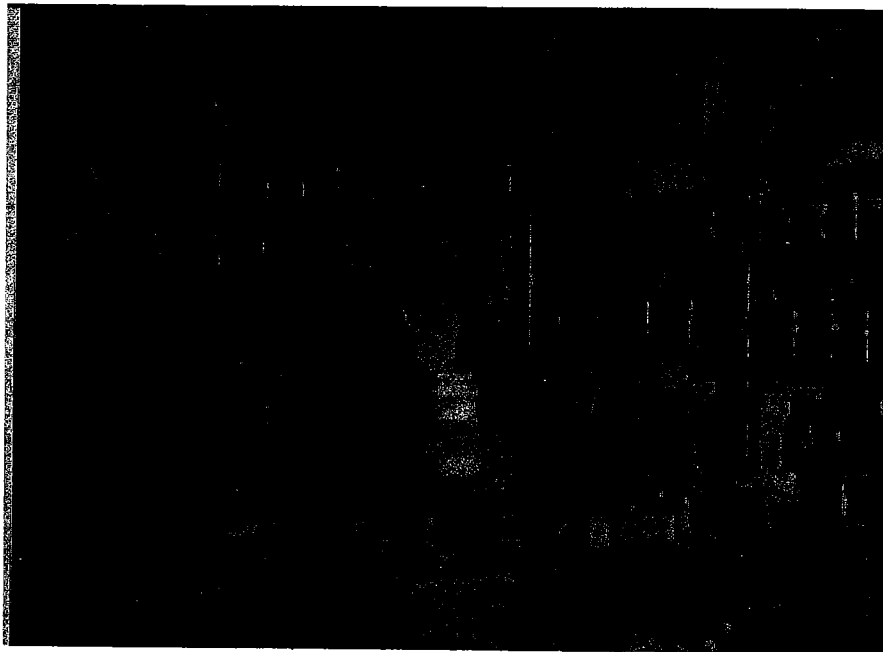
نسخه عطار ماند و او رفت . . .

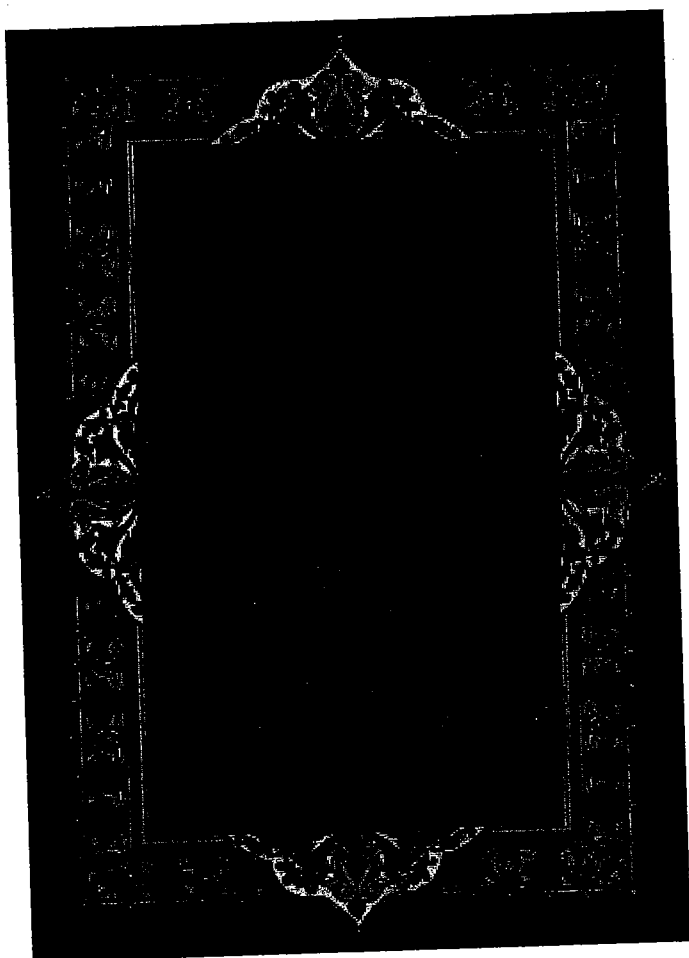
نام نیک گر بماند ز آدمی به از او ماند سرای زرنگار

مایین فرحزاد و امامزاده داوود سنگی است مشهور به سنگ چهارمقال حاج علیجان که وجه تسمیه آن، گفته این مرد بزرگوار بوده است.

حاج محمد تقی عطارنژاد از طفولیت با دارو و درمان، گیاهان دارویی و طب سنتی آشنا گردید. دوران ابتدایی تحصیل را در شهرری سپری نمود. با کسب مدرک به تحصیل علوم دینی و عربی مشغول شد. مقدمات را در مدرسه خان مروی در خیابان مروی واقع در شمس العماره و در زمان سرپرستی مرحوم آیت الله آشتیانی، در محضر استاد شیخ علی مشفق طی کرد. دوری راه تهران و شهرری و فقدان وسایل نقلیه امروزی مانع برایشان نبود و مراتب بعد را در محضر استادانی

در سال ۱۲۹۸ در قصبه طیبه حضرت عبدالعظیم حسنی در ملک ری زادگاه آبا و اجدادی، در محله شاه غلامان در خانواده‌ای که چندین نسل طب سنتی و عطاری در آن به صورت موروثی در آمده بود از پدری عطار و خوشنام و دانا به حکمت و طب سنتی به نام حسن عطار دیده به جهان گشود. تا دوران ابتدایی در مکتب خانه و از تعلیمات پدر بهره برد. این پدر نیز فرزند حاج علیجان عطار بود که در طبابت و داروفروشی شهره شهر بود. زمانی که مریضی به ایشان مراجعه می نمود داروهارا در دستمال بزرگی جمع می کرد. و اگر بیمار از مقدار دارو شکایت می نمود اظهار می داشت که از هر کدام چهارمقال بیشتر نیست لذا به همین مناسبت





از جمله حاج شیخ حسن ظهیری گذراند. در این زمان پا به عرصه جوانی نهاد و در نزد پدر ساختن دارو و جمع آوری گیاه و قربادین را فرا گرفت. تا زمانی که به خدمت وظیفه فراخوانده شد و از اقبال و توصیه‌های اطرافیان به داروخانه ۵۰۴ ارتش وارد گردید. دوران سربازی پرفروغ را به سبب اطلاع از طب سنتی و کسب علم از ماژورها (ژنرال‌های) داروساز و مسئولان داروخانه که تحصیل کرده‌های مکتب فرانسه و آلمان بودند گذراند و با زبردستی توانست عهده دار بخش بزرگی از داروخانه شود. یکی از هم خدمتیه‌های او حاج آقا صفاری اکنون در بخش تجارت عطاری در بازار تهران مشغول به کار می‌باشند. پس از پایان خدمت در حجره پدر از هر دو فلسفه طب سنتی و آلوپاتی جهت پیشگیری و مداوای مراجعین بهره می‌جست. از خاطرات زمان سربازی ایشان این خاطره را ذکر می‌کنیم که «زمانی که رضا پهلوی دچار بیماری اسهال خونی و همراه با سرما خوردگی شدید می‌شود از گفتگوی

پزشکان حاضر در داروخانه متوجه این امر شده، و به مافوق خود اظهار می‌دارد که می‌توانم به رفع بیماری او کمک کنم. از میان گروه مافوق یک نفر از این عقیده حمایت می‌کند. از ایشان سؤال می‌شود که چگونه مداوای توانی بنمایی. تقاضای تعدادی سرباز و وسایل حمل به شهرری می‌نماید. هنوز ابتدای بهار بود و برف بر روی زمین بود. به باغات شهرری رفتند و با اطلاع از فواید پونه و گیاهان دیگر اقدام به جمع‌آوری می‌نمایند و پس از ارسال و مصرف آن، شاه از دست بیماری که پزشکان معالج عاجز شده بودند رهایی می‌یابد و در مقابل این خدمت تشویق نامه و مرخصی از مافوق خود دریافت می‌کند.»

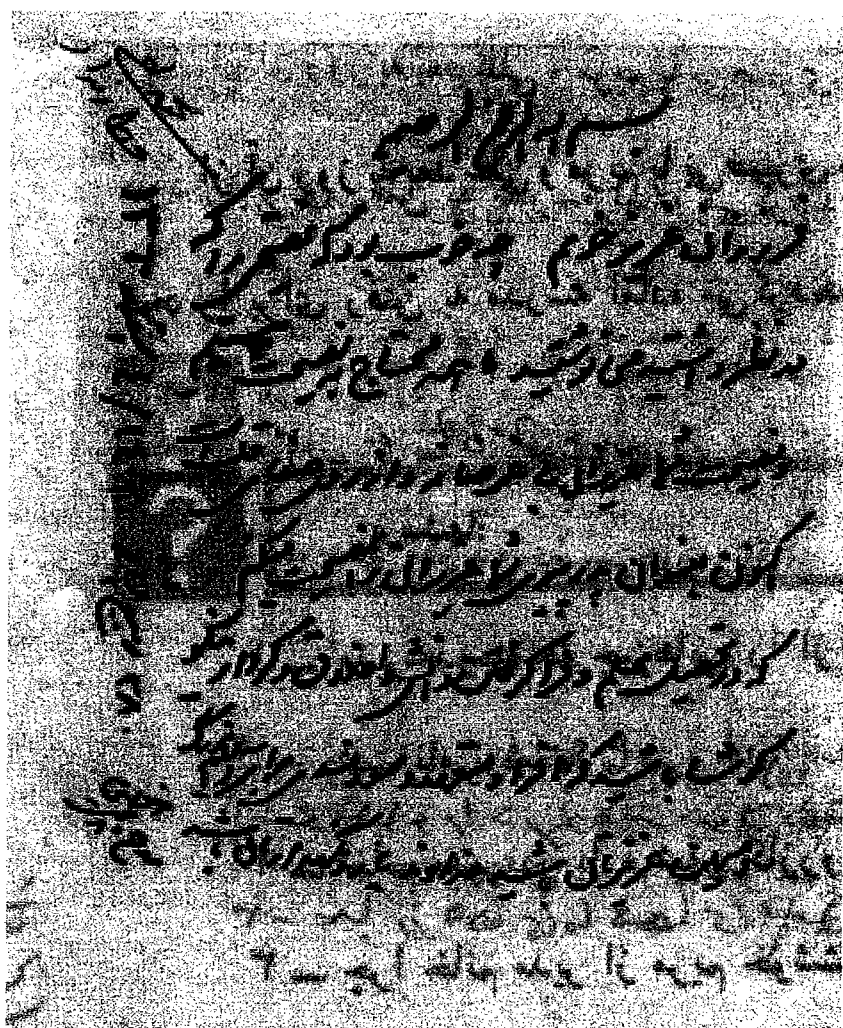
با این وجود پس از رفتن رضا پهلوی و جایگزین شدن پسر، طب سنتی ایران دچار مشکلات زیادی گشته، که دوران سیاه زندگی عطاران شروع می‌شود. البته این مشکل از زمان رضاخان آغاز و در زمان پسر به اوج خود می‌رسد و این فشار باعث از بین رفتن استادان فن و خبرگان می‌گردد تا جایی که به جهت فروش گیاهان دارویی چندین بار به کلانتری فراخوانده و از ایشان تعهد گرفته می‌شود که نباید گیاه دارویی تجویز نماید و فقط اجازه توصیه ۱۵ گیاهی را که جهت مداوا (O.T.C) گیاهان دارویی ایران) در قانون تصویب شده دارد. اطلاع از طب سنتی و صاحب قلم بودن، سبب شد تا شروع به تحریر کتاب «نسخه عطار» نماید. در کتاب نسخه عطار، با

برده، همراه با ایشان جهت شناسایی گیاه به کوههای لواسانات (آبَنیک و گرمابدر) رفته، روزها و شبها راسپری می نمودند. دوستی با تحصیلکردگان طب جدید از جمله دکتر نجم آبادی و دیگر دلسوزان و عاشقان و نیز استفاده از مأخذ ذخیره خوارزمشاهی و قانون در طب و مخزن الادویه و نظام حکما، مزیتی بود که بازتاب آن را در کتاب نسخه عطار می توان مشاهده کرد که از تارهای طب حکما و نسخه های سینه به سینه و تجربه های ایشان و پودهای نسخه های رایج طب آلویاتی به هم بافته شده است. در صفحه اول کتاب نسخه عطار این شعر به چشم می خورد:

عطارم و سودای دوا پیشه ی من
این نسخه بود حاصل اندیشه ی من
گر داروی درد خویش را می طلبی
شافی ست خدا دوا در پیشه ی من

هم زمان با این کتاب کتاب هایی مانند نجات از مرگ مصنوعی (مرحوم سقاباشی)، طب الکبیر و طب العظیم و طب المفید و طب الصادق انتشار یافت که به علت عطار بودن کاتب نسخه عطار، این اثر همه گیر تر شد.

علاوه بر اطلاع به فلسفه طب سنتی و استفاده از روش پیشگیری و توصیه سته ضروری به مراجعین، مانند پیشینیان خود به شعر و شاعری علاقمند بود و حاصل این تلاش تحریر ۳ کتاب «فن المشاعره» و «دکه عطار» و «کتاب نسیم



مقدمه ای که اکنون آن را حذف نموده اند تمام کسانی که طب سنتی را به سخره گرفته بودند مورد طعن و لعن قرار می دهد. این کتاب با مشکلات و سفارشهای زیادی به چاپ رسید. امروزه میتوان ادعا نمود کسانی که در ۴۰ سال گذشته دستی در طب سنتی و صنعت گیاهان دارویی داشته اند این کتاب را حتماً برای یک بار هم که شده، تورق نموده اند.

تحریر این کتاب مقارن با فعالیت دکتر احمدیه و دکتر مصطفوی و دکتر غیاث الدین جزایری ها بوده است. در زمان تحریر کتاب از محضر دکتر جزایری استفاده فراوان

ادب» با تخلص «عطار» می باشد که کتاب نسیم ادب در سال ۸۰ به چاپ رسید و حاصل حدود ۷۰ سال زندگی شاعری ایشان بود. نسیم ادب شامل اشعار، غزلیات و مقطعات می باشد. به جهت علاقه به شعر اقدام به برپا «انجمن ادب شهری» به همراه برادرانش محمد رضا و محمد حسین عطارنژاد و با همکاری استاد طوطی همدانی نمود و در انجمن ادب تهران، که در ابتدا توسط دکتر ناصح و پس از رحلت ایشان توسط جناب آقای خطیب رهبر اداره می شود، شرکت می نمود. به علت علاقه به گذشتگان، اقدام به تحریر کتاب «شناخت اعقاب شیخ فریدالدین عطار محمد نیشابوری»، نمود. پس از وقوع انقلاب اسلامی به همراه گروهی از عطاران و حکیمان همچون محمد رضا عطارنژاد، حکیم عبادیانی و حکیم ابراهیمی و دیگر عطاران به محضر حضرت امام خمینی (ره) رسیده از مشکلات طب سنتی زبان گشودند. امام خمینی (ره) در نامه ای به عدم مکتوب بودن خواسته هایشان اشاره و آنها را نصیحت و راهنمایی نمودند و به منظور استفاده از طب سنتی در روش درمانی کشور، کسانی را مأمور حل این مشکل نمودند که با وجود جنگ و دفاع مقدس و بروز مشکلات فراوان این دستور به دست فراموشی سپرده شد.

از این رو در سال ۶۸ با کمک یکی از فرزندان خود محمد هادی و یکی از نوادگان خود امیر حسین طباطبایی و تعدادی از پزشکان و عطاران علاقه مند اقدام به برپایی انجمن نمودند که این انجمن در سال ۸۰ با مجوز رسمی و با نام «انجمن ترویج گیاهان دارویی و عطار» شروع به فعالیت در زمینه بالابردن سطح دانش مردم و به خصوص عطاران نمود و تا زمان حیات، ریاست سنی این انجمن را عهده دار بود. از برکات این انجمن، کتابها و جزوه های آموزشی، برگزاری کلاسهای

آموزشی، تورهای آشنایی با گیاهان دارویی و نشریه نامه عطار بود. پیرو این انجمن توصیه به برپایی انجمن دیگر با توانی بالاتر جهت کمک به جامعه عطاران و صنعت گیاهان دارویی نمودند، که با نام «جامعه توسعه راهبردی طب ایرانی» با گروهی متشکل از عطاران، پزشکان، داروسازان، حکیمان، گیاه شناسان، تولیدکنندگان و تجار حرفه عطاری شروع به کار نمود. متأسفانه زمانی این گروه گرد هم جمع شدند که دیگر در میان خود وجود با برکت ایشان را نداشتند. ایشان با وجود کبر سن در جلسه های انجمن شرکت نموده و دو بار در مورد همبستگی در طب سنتی و عطاران سخنرانی ایراد نمودند. تلویزیون Z.D.F آلمان نیز در برنامه زندگی ابن سینا بخشی از مصاحبه با ایشان را پخش نمود.

ایشان در قید حیات پس از پشت سر گذراندن دوران سیاه سرکوب طب سنتی و صنعت گیاهان دارویی لذت معنوی پیشرفت را حس کردند و در ماه های آخر عمر اقدام به نوشتن کتاب «ری در صد ساله اخیر» نموده که امید است به زودی به چاپ برسد.

سرانجام روز یکشنبه ۸ آذرماه در حین کار در مغازه عطاری، پاسخ به مراجعین احساس خستگی نموده و با کمک اطرافیان راهی منزل می شوند و قصد رفتن به انجمن ادب و شب شعر را داشتند تا شعر خود را اصلاح نماید. پس از تجدید وضو اجل به او مهلت نداده، و در مسجد «سرتخت» (باقرالعلوم) که بخشی از آن را هدیه نموده اند در محله ی «سرتخت» شهر ری به خاک سپرده شد. ■

«روحش شاد و راهش مستدام باد»